

درباره فعلهای جعلی*

نویسندگان دستور زبان فارسی در دهه‌های اخیر بارها به این واقعیت اشاره کرده‌اند که تعداد افعال بسیط در زبان فارسی نسبت به بسیاری از زبانهای دیگر اندک است و مفاهیمی که در این زبانها با افعال بسیط بیان می‌گردند در زبان فارسی به کمک افعال ترکیبی (periphrastic) بیان می‌شوند. مثلاً در برابر فعل *explain* انگلیسی در زبان فارسی افعال بیان کردن، شرح دادن، توضیح دادن و غیره به کار می‌روند. نگاهی به متون فارسی قدیم نشان می‌دهد که در ادوار گذشته افعال بسیط فارسی بسیار بیشتر از امروز بوده است. مثلاً افعالی مانند اندخسیدن، آلفتن، پشنجیدن و مانند اینها امروز دیگر متداول نیستند، در صورتی که در متون قدیم به کار رفته‌اند. هرچه در تاریخ زبان فارسی بیشتر به عقب برگردیم، با تعداد بیشتری از افعال بسیط روبه‌رو می‌شویم و هرچه به دوره معاصر نزدیک‌تر شویم شمار کمتری از آنها می‌یابیم و به جای آنها به افعال ترکیبی برمی‌خوریم. درباره علت از بین رفتن افعال بسیط فارسی و پیدایش افعال ترکیبی، نگارنده سالها قبل در مقاله‌ای به تفصیل سخن گفته است (صادقی، ۱۳۴۹، ص ۷۹۱ تا ۸۰۱) و در اینجا برای آن دسته از خوانندگان که به آن مقاله دسترسی ندارند خلاصه آن را نقل می‌کند.

تمام افعال فارسی که به بی‌قاعده معروف‌اند از دو بن (ماده یا ستاک) ساخته می‌شوند: بن مضارع و بن ماضی. در این افعال افزودن نشانه ماضی به بن مضارع

تغییراتی را به دنبال می‌آورد و این تغییرات غالباً از فعلی به فعل دیگر متفاوت است، به طوری که به ندرت می‌توان قاعده‌ای برای آنها به دست داد و بدین جهت ظاهراً هیچ فعل جدیدی به قیاس با آنها ساخته نشده است. این افعال به همین دلیل به افعال بی‌قاعده معروف شده‌اند. در برابر این افعال دسته دیگری از افعال قرار دارند که افزودن نشانه ماضی به بن مضارع آنها تغییری در آنها ایجاد نمی‌کند، به گونه‌ای که پس از حذف نشانه ماضی از بن ماضی، بن مضارع به دست می‌آید. مثلاً پس از حذف -ید (-id) از خندید، خند به دست می‌آید که همان بن مضارع فعل خندیدن است.

کودکان فارسی زبان در یادگیری افعال باقاعده که اکثریت افعال بسیط را تشکیل می‌دهند با مشکلی روبه‌رو نمی‌شوند، زیرا کودک زبان را از طریق قیاس فرا می‌گیرد و در این افعال تنها پسوند -ید را به بن مضارع می‌افزاید. به بیان دیگر، کودکان فارسی زبان در اینجا تنها یک صورت را در حافظه خود نگه می‌دارند و آن صورت با یک قاعده عمومی زبان - قاعده افزودن -ید به بن مضارع که یک بار برای همیشه آموخته می‌شود - ترکیب می‌گردد و بن ماضی افعال را می‌سازد. برعکس، در مورد افعال بی‌قاعده، کودک باید برای هر فعل دو صورت را به حافظه بسپارد و طبعاً بدین جهت بار حافظه او سنگین‌تر می‌گردد.

زبان فارسی برای گریز از تحمل این بار سنگین دو راه در پیش داشته است. یکی آنکه صورت ماضی افعال بی‌قاعده را، طبق قاعده، با افزودن -ید از روی بن مضارع آنها بسازد. این راه حل در مورد تعدادی از افعال بی‌قاعده که بسامد (فرکانس) کمتری در گفتار داشته‌اند به کار گرفته شده و در جنب بن ماضی بی‌قاعده آنها یک صورت قیاسی نیز با افزودن -ید به بن مضارع آنها ساخته شده و این صورت قیاسی غالباً جای صورت قدیمی بی‌قاعده را گرفته است، چنان که در مثالهای زیر:

پاشیدن	به جای	پاختن
پیچیدن	به جای	پیختن
دوشیدن	به جای	دوختن
سنجیدن	به جای	سنختن
گزیدن	به جای	گشتن
گواریدن	به جای	گواشتن

در بعضی موارد نیز هر دو صورت در کنار هم به کار می‌روند، چنان که در تاییدن - تافتن،

کویدن - کوفتن، زائیدن (گفتاری) - زادن (نوشتاری).

افعال پربسامد اساساً مشمول این تحول نشده‌اند، زیرا این افعال از کلماتی هستند که در همان مراحل آغازین زبان‌آموزی فراگرفته و مرکوز ذهن می‌شوند و قیاس در مورد آنها بی‌اثر است. بارها دیده‌ایم که کودکان، ماضی افعال پربسامدی مانند سوختن و پختن را قیاساً به شکل سوزید و پزید می‌سازند و به کار می‌برند، اما بزرگسالان بی‌درنگ خطای آنان را با گوشزد کردن صورت صحیح این افعال به آنان تصحیح می‌کنند.

باقاعده و قیاسی بودن افعال مختوم به -ئید و مصادر مختوم به -ئیدن موجب شده است که زبان فارسی گاه‌گاه برای مفاهیم فعلی به کمک این پسوند از اسمها و صفات بعضی افعال جدید بسازد (این فعلها را می‌توان به قیاس با معادل انگلیسی آنها، یعنی denominative، فعلهای اسمی نامید. در کتابهای دستور آنها را افعال جعلی یا صنایعی نامیده‌اند). مثلاً از اسمهای جنگ، چرخ، ترس، دزد، گند و از صفت‌های خشک، ترش، خیس، لنگ، چرب و غیره افعال جنگیدن، چرخیدن، ترسیدن، دزدیدن، گندیدن، خشکیدن، ترشیدن، خیسیدن، لنگیدن، چربیدن و غیره ساخته شده است. چند فعل زیر نیز که عامیانه هستند به همین قیاس ساخته شده‌اند: پلکیدن، ترمگیدن، چیدن، سلفیدن، سریدن، گپیدن، لولیدن، لمیدن، لاسیدن، ماسیدن. پس از ورود کلمات عربی به زبان فارسی چند فعل نیز از کلمات عربی به این قیاس ساخته شده که معروف‌ترین آنها از این قرار است: فهمیدن، طلییدن، بلعیدن، رقصیدن، صرفیدن، شلیدن (از شل، از اشل عربی)، غارتیدن و طوافیدن. از کلمات ترکی نیز سه فعل قاپیدن و چاپیدن و توپیدن ساخته شده است؛ از کلمات فرنگی فقط گازیدن و ندرتاً شوئیدن ساخته شده، اما کاربرد آنها بسیار کم است و بعضی صیغه‌های آنها مانند صیغه امر در زبان نوجوانان به کار می‌رود.

این فعلها تقریباً تنها فعلهای اسمی هستند که در فارسی معاصر به کار می‌روند.^۱ اما راه حل دومی که زبان برای گریز از استعمال افعال بی‌قاعده به آن روی آورده استفاده از افعال ترکیبی است. افعال ترکیبی به افعالی گفته می‌شود که از یک اسم، صفت، گروه مصدر به حرف اضافه و غیره و افعال پربسامدی از قبیل کردن، زدن، شدن و غیره که غالباً کم و بیش از محتوای معنایی خود خالی شده‌اند ساخته شده باشند، مانند نگاه کردن،

۱) در گذشته افعال اسمی دیگری نیز به کار می‌رفته‌اند. مثلاً مولوی فعلهای پُردن (پُر شدن)، گنجیدن (گنج شدن)، خموشیدن (خاموش بودن) را به کار برده است. رک: کلیات شمس، ج ۷، فرهنگ نوادر لغات و تعبیرات و مصطلحات، ذیل همین کلمات.

آشتی کردن، گپ زدن، بیدار شدن و غیره. گرایش به ساختن افعال ترکیبی از قبل از اسلام نیز وجود داشته و افعال نگاه کردن، آزمایش کردن، زین کردن، ایاد کردن (یاد کردن)، افسوس کردن، پشخ (= پاسخ) کردن، روشینه کردن و غیره در متون پهلوی به کار رفته‌اند. با این همه آنچنان که از متون موجود زبان پهلوی بر می‌آید گرایش ساختن افعال اسمی در این زبان و لاقلاً در شکل نوشتاری آن قوی‌تر از گرایش استفاده از افعال ترکیبی بوده است.

در این زبان برای ساختن افعال اسمی دو راه وجود داشته است:

۱. ساختن افعال اسمی به کمک پسوند *-en* که پس از افزودن پسوند گذشته‌ساز *-id* و پسوند مصدری *-an* به دنبال آن به شکل *enīdan* در می‌آید. این پسوند که معادل *-ān* فارسی (در افعال سببی و متعدی مانند دوانیدن) است، گاهی نیز در متون پهلوی به شکل *-ān* آمده و اساساً فعلهای اسمی سببی می‌سازد، مانند *nāmēnīdan* (نامیدن)، *vīmārēnīdan* (بیمار کردن)، *xōkēnīdan* (عادت دادن؛ خوک = خوی)، *xwēsēnīdan* (به خود اختصاص دادن)، *puhlēnīdan* (از پل چینود عبور دادن، *puhl* = پُل). (رک: زالمان ۱۹۳۰، ص ۹۲)، *abāgēnīdan* (همراه کردن، از حرف اضافه آبگ = با). این شیوه در زبان پهلوی بسیار رایج بوده است.

۲. در تعدادی مثال با صرف مستقیم اسم یا صفت، یعنی با الحاق شناسه‌ها به آنها، و در ماضی با افزودن پسوند گذشته‌ساز *-id* قبل از شناسه‌ها، مانند پَردیدن (از پَر = بال)، *(h)ōšīdan* (خوشیدن، خشکیدن، از *(h)ōš* = خشک)، دزدیدن (از دزد)، نهانیدن (نهان کردن، از نهان). (رک: زالمان، ص ۳-۹۲). مثالهای دیگر: آباریدن (کمک کردن، از آبار = یار)، فریادیدن *frayādīdan* (کمک کردن، از فریاد)، *kēnīdan* (نفرت و کین داشتن). از این دو طریقه فقط طریقه دوم به فارسی رسیده است، اما چنان که دیدیم تعداد افعال اسمی فارسی بسیار کم است و شماره آنها حد اکثر به ۵۰ فعل می‌رسد. برعکس شماره افعال ترکیبی فارسی از اندازه بیرون است و این شماره در طول تاریخ زبان پیوسته در افزایش بوده است. در هزار سال گذشته نه تنها هر مفهوم فعلی جدید به صورت ترکیبی ساخته شده، بلکه روز به روز افعال بسیط نیز جای خود را به شکلهای ترکیبی داده‌اند. در زیر تعدادی از افعال اسمی و غیر اسمی با شکل ترکیبی مشتق از آنها را به دست می‌دهیم:

جنگیدن	جنگ کردن	کوشیدن	کوشش کردن
چرخیدن	چرخ زدن	آزمودن	آزمایش کردن
ترسیدن	ترس کردن	اندیشیدن	اندیشه (فکر) کردن

خشکیدن	خشک شدن	آلودن	آلوده کردن
ترشیدن	ترش شدن	اندودن	اندود کردن
خمیدن	خمی خوردن	شایستن	شایسته بودن
لنگیدن	لنگ زدن	بایستن	بایسته (لازم) بودن

افعال ساخته شده با ریشه‌های عربی نیز از این قاعده بیرون نیستند:

رقصیدن	رقص کردن	طوافیدن	طواف کردن
بلعیدن	بلع کردن	فهمیدن	فهم کردن
		(متداول در خراسان)	
طلبیدن	طلب کردن	صرفیدن	صرف کردن
غارتیدن	غارت کردن		

همچنی افعال مشتق از ترکی:

قاپیدن	قاپ زدن	چاپیدن	چاپول / چپو کردن
--------	---------	--------	------------------

و بالأخره بعضی از افعال عامیانه:

لمیدن	لم دادن	لاسدن	لاس زدن
لولیدن	لول زدن	سردن	سُر خوردن ^۲

دکتر پرویز خانلری تعداد افعال «مهجور یا متروک یا مشکوک» زبان فارسی را ۱۷۱ (خانلری، ۱۳۵۲، ص ۳۴۲ تا ۳۴۹) و افعال «متداول» را ۲۷۷ فعل صورت داده است (همان، ص ۳۳۵ تا ۳۴۱)، اما باید دانست که از این تعداد ۲۷۷ فعل، ۳۰ فعل آن مطلقاً چه در گفتار و چه در نوشتار معمولی غیر متداول است.^۱ سه فعل زیر نیز با دو مصدر -

۲) بعضی افعال دیگر نیز که امروز به صورت بسیط به کار می‌روند در متون قدیم به صورت ترکیبی به کار رفته‌اند، مانند بسته کردن (بستن)، رسته کردن (رهانیدن)، ترمیده شدن (ترسیدن)، گشاده کردن (گشادن)، گشته شدن (گشتن، گردیدن) در شاهنامه (رک: دکتر محمود شفیمی، ۱۳۲۳، ص ۲۰۷ تا ۲۰۸)، و نیز افعال پیوسته کردن (پیوستن)، بریده کردن (بریدن)، آراسته کردن (آراستن)، آزموده کردن (آزمودن)، پخته کردن (پختن)، پوشیده کردن (پوشاندن) و غیره در تفسیر قرآن کیمبرج (رک: جلال متینی، ۱۳۴۷، ص ۴۱۰ تا ۴۲۱). در تفسیر پاک (چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۲۴) نیز افعال بودن، شناختن، آزمودن و مردن به شکل برده گرداندن، شناخته کردن، آزموده کردن، مرده شدن و مرده گشتن به کار رفته است (رک: صادقی، ۱۳۵۰، ص ۵۵ تا ۵۶). همچنان که دکتر متینی نوشته است، این گونه افعال امروز نیز در لهجه‌های خراسان و افغانستان متداول است.

۳) این افعال عبارتند از: آغشتن، آهیختن، اوباشتن، بسودن، بیجیدن، بیختن، پناهیدن، پویدن، خاییدن، خستن، خویدن، رخسیدن، رندیدن، زاریدن، سهوختن، سگالیدن، سودن، شکفتن، شگفتن، طوفیدن، غارتیدن، کفتن، گرازدن، گساردن، شدیدن، لهیدن، مولیدن، نکوهیدن، نیوشیدن، یارستن.

مصدر قدیمی و مصدر قیاسی - ضبط شده‌اند: جستن - جهیدن، رُستن - رویدن، خستن - خلیدن. بنابراین پس از حذف ۳۳ از ۲۷۷، رقم ۲۴۴ باقی می‌ماند. بر این عدد باید ۸ فعل ترکیدن، چزاندن، چسیدن، سلفیدن، لاسیدن، لولیدن، واترقدن و واپرتیدن را نیز که بیشتر در زبان عامه متداول‌اند افزود که بدین ترتیب تعداد کل آنها به ۲۵۲ عدد می‌رسد. این تعداد شامل افعالی است که در گفتار و نوشتار متداول‌اند. تعداد افعالی که خاص نوشتار - اعم از نوشتار معمولی و نوشتار ادبی - هستند حدود ۱۰۰ فعل است. بنابراین افعال متداول در گفتار فارسی امروز حدوداً ۱۵۰ عدد است.^۲ بی‌شک این رقم در مقایسه با افعال زبانهای انگلیسی و فرانسوی رقم بسیار کوچکی است. تعداد افعال زبان فرانسه را حدود ۴۱۶۰ دانسته‌اند و تعداد افعال زبان انگلیسی از این رقم نیز به مراتب بیشتر است. اگر رقم ۲۷۷ را پس از حذف ۳ فعل مکرر آن و افزودن ۸ فعل از قلم‌افزاده با رقم ۱۷۱ (فعلهای مهجور یا مشکوک) جمع کنیم رقم ۴۵۳ به دست می‌آید که رقم کل فعلهای زبان فارسی بر اساس زبان امروز و بیشتر متون قدیم و فرهنگها است. اما تعدادی فعل دیگر نیز در متون فارسی به کار رفته است که در فهرستهای خانلری و فرهنگها نیامده است. تعداد این فعلها تقریباً ۳۰۰ عنوان است که با افزودن آنها به رقم ۴۵۳ عدد ۷۵۰ به دست می‌آید که باز از فعلهای زبان فرانسه به مراتب کمتر است. علت این امر چیست و مفاهیمی که در آن زبان با افعال بسیط بیان می‌شوند در زبان فارسی به چه طریق افاده می‌گردند؟ بی‌شک در زبان فارسی برای ادای این مفاهیم اساساً از افعال ترکیبی استفاده می‌شود و افعال پیشوندی تنها بخشی از این وظیفه را به عهده می‌گیرند. علت این واقعیت نیز چیزی جز این نمی‌تواند باشد که زبان فارسی از همان آغاز گرایش به ساختن فعل بسیط نداشته است و تعداد بسیار محدود افعال اسمی مشتق از عربی گواه صادق این مدعا است. اگر شیوه ساختن افعال اسمی در زبان فارسی شیوه غالب و مسلط بود می‌بایست از کلمات عربی که از همان قرن اول وارد زبان فارسی می‌شد و به مرور دامنه ورود آنها گسترش می‌یافت، بسیار بیشتر از این فعل اسمی ساخته می‌شد. این نکته که گرایش به ساختن افعال ترکیبی از قرنهای اولیه بعد از اسلام گرایش مسلط زبان فارسی بوده است این نظر را پیش می‌آورد که سابقه این گرایش باید به ادوار پیش از

(۲) در سه بررسی جداگانه که سه دانشجوی زبان‌شناسی دانشگاه تهران انجام داده‌اند، بالاترین رقم افعال بسیط متداول در گفتار و نوشتار امروز ۱۱۵ بوده است. رک: باطنی، ۱۳۶۸، ص ۶۸، ستون ۱.

اسلام برگردد. نمونه‌هایی که در صفحات قبل از افعال ترکیبی در زبان پهلوی نقل شد این نظر را قوت می‌بخشد. باید توجه داشت که زبانی که متون موجود زبان پهلوی به آن نوشته شده زبانی است کهنه و محافظه‌کارانه و زبانی که در متون کلامی و دینی و فلسفی پهلوی مانند دینکرد دیده می‌شود زبانی است نسبتاً تصنعی که با زبان زنده مردم دوره ساسانی فاصله بسیار دارد. بنابراین بسیار موجه است تصور کنیم که در زبان گفتار دوره ساسانی (دریگ = دری) بسیاری از افعال اسمی متون پهلوی به کار نمی‌رفته و به جای آنها از افعال ترکیبی استفاده می‌شده است. در غیر این صورت غیر منطقی است فکر کنیم که در زبان پهلوی گرایش ساختن فعلهای اسمی بسیط گرایش مسلط بوده ولی ناگهان و در ظرف یکی دو قرن این گرایش جهت عکس را پیموده و جای خود را در فارسی دری به ساختن فعلهای ترکیبی داده است. حتی اگر این نکته نیز در نظر گرفته شود که زبان پهلوی گویش منطقه فارس و خوزستان بوده و فارسی دری - هرچند در اصل مشتق از پهلوی بوده - با عناصر آوایی و صرفی و لغوی گویشهای خراسان بزرگ آمیخته شده و تفاوت دو نوع فعل در این دو زبان مربوط به تعلق این دو زبان به دو منطقه مختلف بوده است، آنچنان که امروز نیز گویشهای منطقه فارس و خوزستان شمار نسبتاً بیشتری از افعال بسیط را حفظ کرده‌اند تا گویشهای خراسان^۵، باز توجیه این دو گرایش متفاوت در پهلوی و فارسی بسیار مشکل خواهد بود.

عده‌ای تصور کرده‌اند (مثلاً کازیمیرسکی، به نقل تلگدی، ۱۹۵۱، ص ۳۳۰ تا ۳۳۱، و باطنی، ۱۳۶۸، ص ۶۹، ستون ۱) که یکی از علل عمده پیدایش فعلهای ترکیبی در زبان فارسی ورود کلمات قرضی عربی به این زبان و ساختن افعال ترکیبی از آنها مانند رحم کردن و بیان کردن بوده است. این تصور، چنان که تلگدی نیز نشان داده (تلگدی، ص ۳۲۱) نادرست است. در حقیقت اسمها و صفت‌های عربی در فعلهای ترکیبی جانشین عناصر ایرانی شده‌اند و فعلهایی که جزء اسمی آنها فارسی است قدیم‌تر از فعلهایی اند که در آنها یک مترادف عربی جانشین این جزء شده است. مثلاً در فعلهای جواب دادن، حساب کردن، عجله کردن و غیره کلمات جواب، حساب و عجله جانشین واژه‌های پاسخ، شمار و شتاب شده‌اند و صورتهای پاسخ دادن، شمار کردن و شتاب کردن قدیم‌تر از جواب دادن و...اند.

۵) برای نمونه‌ای از این افعال در گویش شوشتری رک: وزیری، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰ تا ۱۲۱ و برای افعال ترکیبی متداول در خراسان، رک: حاشیه ۲.

علاوه بر آن در زبان آسی - از زبانهای شرقی ایران، که در کوههای قفقاز به آن گفتگو می‌شود و تقریباً به‌طور کامل از تأثیر عربی برکنار مانده است - این گونه فعلهای مرکب فراوان است. در زبان بلوچی نیز که این گونه فعلها در آن با فعل *kanay* «کردن» ساخته می‌شوند، به ندرت دیده شده است که جزء اول آنها از کلمات قرضی عربی تشکیل شده باشد (رک: تلگدی، همان، ص ۳۳۱، ح ۵۱).

•••

در دهه‌های اخیر عده‌ای از متخصصان رشته‌های مختلف علمی در ایران برای مقابله با فعلهای ترکیبی که از نظر صوری (تعداد هجاها) بلندتر از فعلهای بسیط هستند و از طرف دیگر محدود بودن فعلهای بسیطی که در ساختمان آنها به کار رفته‌اند و موجب محدودیت ساختن مشتق از آنها می‌شوند، دست به ساختن افعال بسیط از اسمها و صفات فارسی و ندرتاً اروپایی زده‌اند. مثلاً از قطب (pole)، فعل قطیدن، از گرانی، گراندن، از یون، یویدن، از اکسید، اکسیدن ساخته‌اند، آنگاه، از این افعال، مشتقاتی مانند قطبش، قطبانش، قطیده، یونش، یوینده و غیره به دست آورده‌اند. گاهی نیز در همین جهت فعلهای متروک فارسی را به کار گرفته و از آنها مشتقات جدید ساخته‌اند، مانند افعال تاشیدن، تنجیدن، دوسیدن، پراشیدن، آمودن، خلیدن و بعضی مشتقات آنها. بعضی مشتقات فعلی نیز ساخته شده که در مقابل آنها مصدر یا فعلی وجود ندارد، مانند پاستوریزش، فرمانش، جرقش، درستش، فرزانش و غیره.

ظاهراً نخستین کسی که این گونه مصدرها را ساخت مرحوم دکتر غلامحسین مصاحب بود که نخست در فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی (تهران، ۱۳۳۸) که با کمک چند تن دیگر تهیه کرد و سپس در دیره المعارف فارسی (ج ۱، تهران، ۱۳۴۵) آنها را به کار برد. بعدها محمد حیدری ملایری در مقاله‌ای با عنوان «بحثی درباره صرف فعل در زبان علمی فارسی» در مجله کتاب امروز (شماره ۶، پاییز ۱۳۵۲، ص ۴۵ تا ۴۸) ساختن این گونه فعلها و مشتقات آنها را توجیه کرد. چند سال بعد نیز دکتر محمدرضا باطنی در مقاله‌ای با عنوان «فارسی زبانی عقیم؟» (آدینه، شماره ۳۳، نوروز ۱۳۶۸، ص ۶۶ تا ۷۱) مجدداً به توجیه اشتقاق فعل و مشتقات فعلی از اسمها و صفات پرداخت و از جمله چنین نوشت: «واژه‌های علمی برای مردم کوچه و بازار ساخته نمی‌شوند بلکه برای جمعی کارشناس و اهل فن و دانشجویانی که در رشته خاصی تحصیل می‌کنند ساخته می‌شوند. بنابراین اگر انتظار داشته باشیم که واژه‌های تازه را همه بفهمند و احتمالاً خوششان هم بیاید،

انتظار بیجایی است» (همان، ص ۶۹ تا ۷۰)، و نیز: «نگرانیهای ادبای ما گرچه از روی دلسوزی است، ولی ریشه در واقعیت ندارد. شاید وقت آن رسیده باشد که برچسب «جعلی» و «جعلیات» از روی واژه‌های تازه پاک شود. اگر جز این کنیم، فارسی از لحاظ واژگان علمی زبانی عقیم باقی خواهد ماند» (همان، ص ۷۱، ستون ۱).

همان طوری که باطنی تصریح می‌کند و دیگر کسانی که این گونه مصادر را ساخته یا ساختن آنها را توجیه کرده‌اند در نظر داشته‌اند، این گونه مصادر و مشتقات آنها خاص زبان علم است و با زبان روزمره و زبان ادبی ارتباطی ندارد. اما در اینجا نکته‌ای هست که باید آن را به کسانی که این گونه مصادر را می‌سازند گوشزد کرد و آن این است که همان طوری که گفته شد افعال بسیط فارسی به تدریج و در طول صدها سال و به دلیلی که شرح آن گذشت متروک شده و جای خود را به افعال ترکیبی داده‌اند. این گرایش که به طور طبیعی به وجود آمده موجب ایجاد تغییر بسیار عمیقی در ساخت نحوی زبان فارسی شده و «کند و زنجیری» (باطنی، همان، ص ۶۹، ستون ۲) نبوده که ما به پای زبان زده باشیم. حال از خود می‌پرسیم آیا می‌توان فرایندی را که قرن‌هاست مرده است با ساختن تعدادی مصدر که عده قلیلی آن را به کار خواهند برد مجدداً به زبان برگرداند؟ بی‌شک پاسخ این سؤال منفی است. کافی است توجه کنیم که فعلهای بسیار پربسامدی مانند نمودن و یافتن دیگر از گفتار بیرون رفته و به نوشتار منحصر شده‌اند و هیچ فارسی‌زبانی - لااقل در ایران - شکل‌های می‌یابد و می‌نماید را به شکل‌های گفتاری می‌یابد و می‌نماید تبدیل نمی‌کند. این مشکل برای افعال قطیدن و یونیدن و حساییدن و نظایر آنها نیز وجود دارد. هیچ‌یک از استادان علوم، حتی آنانی که این مصدرها را ساخته و در نوشته‌های خود به کار برده‌اند، صورتهای صرف شده این مصدرها - مثلاً می‌قطید، می‌قطید، خواهد قطید و جز آنها - را در گفتار به کار نخواهند برد. تنها راهی که هست این است که این افعال ابتدا به صورت ترکیبی درآیند آنگاه صرف شوند. قطیدن باید به قطیده شدن بدل شود تا صیغه‌های مختلف آن بتواند در گفتار به کار رود. اصولاً نباید مصدر را با فعل خلط کرد. مصدر یکی از مشتقات فعل است، همان طوری که اسم مصدر و صفت فاعلی و صفت مفعولی چنین‌اند، اما فعل شکل‌های صرف شده‌ای است که دارای شخص و شمار و زمان‌اند و در جمله در نقش گزاره به کار می‌روند. آنچه در واژگان علمی مورد نیاز است مشتقات اسمی و صفتی فعل است نه شکل‌های صرف شده‌ آن. مشتقات اسمی و صفتی فعل جزء واژگان زبان‌اند و ساختن و وارد کردن آنها در واژگان اثری در ساختمان

دستوری زبان ندارد. متخصصان می‌توانند از این مقوله هرچه را نیاز دارند بسازند و به کار برند.^۶

مآخذ

باطنی، محمدرضا، ۱۳۶۸، «فارسی زبانی عقیم؟»، آدینه، ش ۳۳، ص ۶۶ تا ۷۱.
حیدری ملایری، محمد، ۱۳۵۲، «بحثی دربارهٔ صرف فعل در زبان علمی فارسی»، کتاب امروز، ش ۶، ص ۴۵ تا ۴۸.

شفیعی، محمود، ۱۳۴۳، شاهنامه و دستور، تهران، انتشارات نیل.
صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۴۹، «تحول افعال بی‌قاعدهٔ زبان فارسی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۴، ش ۶.

صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۵۰، «خصوصیات زبانی تفسیر قرآن پاک»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی [دانشگاه تهران]، سال ۱۸، ش ۳، شمارهٔ پی‌درپی ۷۷.

متینی، جلال، ۱۳۴۷، «فعل مرکب به جای فعل بسیط»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد، سال ۴، ش ۴.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۳، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

وزیری، عبدالله، ۱۳۶۴، فارسی شوشتری، انتشارات وزیری، اهواز، کتابفروشی باختر.

Salemann, C., 1930, *A Middle-Persian Grammar*, translated from German by L. Bogdanov, Bombay.

Telegdi, S., 1950, "Nature et fonction des périphrases verbales dites 'verbes composés' en persan", *Acta Orient. Acad. Sc. Hung.*, I, pp. 315-334.

(۶) ممکن است برای بعضی خوانندگان این پرسش پیش بیاید که استعمال افعال ترکیبی به سبب طولانی بودن آنها مستلزم صرف نیروی تلفظی بیشتری است. مثلاً کوشش کردن دارای ۴ هجا است، اما کوشیدن ۳ هجا بیشتر ندارد و اصل کم‌کوشی که در زبان حاکم است قاعدتاً باید راه را بر پیدایش افعال ترکیبی ببندد. باید توجه داشت که در زبان دو نوع صرفه‌جویی وجود دارد: صرفه‌جویی در حافظه یا به تعبیر فنی‌تر در محور عمودی زبان و صرفه‌جویی در زنجیر گفتار یا محور افقی. زبانهایی که دارای افعال بسیط بیشتری هستند در محور افقی (زنجیر گفتار) صرفه‌جویی بیشتری می‌کنند، زیرا افعال بسیط کوتاه‌تر از افعال ترکیبی هستند، اما زبانهایی که از افعال ترکیبی بیشتر استفاده می‌کنند، در محور عمودی صرفه‌جویی می‌کنند، یعنی کلمات کمتری را به حافظه می‌سپارند ولی در عوض برای بیان مفاهیم تازه همان کلمات موجود در حافظه را با هم ترکیب می‌کنند. در این زبانها نیروی تلفظی بیشتر به کار می‌رود.